

بررسی شاخص‌های فقهی ارتباط غیر کلامی با نامحرم در جامعه اسلامی

سمیه رستمی*، احمد مرادخانی**، محمدرضا سالاری فر***، سید محمد شفیعی****

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۴)

چکیده

از مباحث مهم و مطرح در جوامع اسلامی، ارتباط غیر کلامی زنان و مردان نامحرم است. احکامی که دین اسلام در این زمینه عرضه داشته بیانگر توجه ویژه اسلام نسبت به سلامت و آرامش روانی فرد و جامعه است. پژوهش حاضر در صدد است تا شاخص‌های ارتباط غیر کلامی با نامحرم را بر اساس آیات و روایات بررسی کند تا شیوه ارتباط صحیح با نامحرم را در جامعه تبیین نماید. این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد فقهی به تبیین مهم‌ترین این شاخص‌ها پرداخته است. از جمله این شاخص‌ها: نهی از نگاه‌های خیره و هوس آلود نامحرمان به یکدیگر، نهی از هرگونه لمس و تماس جسمی با نامحرم، رعایت پوشش مناسب و نهی از هرگونه خودنمایی و جلوه‌گری در رفتار با نامحرم است. در پایان چنین حاصل شده که اصل حاکم بر سبک ارتباط غیر کلامی با نامحرم باید بر اساس اصل عدم مفسده و به‌دوراز هرگونه انتقال پیام‌های حسی و عاطفی در رفتار باشد؛ و در این صورت است که ارتباطات دارای ارزش اخلاقی و موردپسند دین اسلام خواهد بود.

کلیدواژگان

ارتباط غیر کلامی، پوشش، روابط زن و مرد، مصافحه، نگاه.

* دانشجوی دکتری، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

** نویسنده مسئول: استادیار، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: Ah-moradkhani@yahoo.com

*** استادیار، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

**** استادیار، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

طرح مسئله

انسان موجودی نیازمند است و به تنهایی نمی‌تواند تمام نیازهایش را برآورده سازد؛ از این رو احتیاج دارد تا برای برآورده ساختن نیازهایش با دیگران ارتباط داشته باشد. در این میان ارتباط زن و مرد نامحرم از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است و رعایت آداب و احکام خاصی را برای داشتن جامعه‌ای سالم و به‌دور از هرگونه انحرافات اخلاقی می‌طلبد. در عرصه فعالیت‌های اجتماعی، اسلام حدودی را معین کرده است که این حدود، فقط مربوط به زن و اجازه داشتن او برای انجام فعالیت‌هایش در اجتماع نیست؛ بلکه مربوط به ارتباطات زن و مرد در جامعه است که اسلام به این مسئله نگاه ویژه‌ای دارد. در این راستا قرآن و روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) که مهم‌ترین منبع آموزه‌های دینی اسلام به شمار می‌روند، سرشار از شاخص‌های ارتباطی است که بر اساس آن‌ها می‌توان به احکام موردنظر اسلام در زمینه سبک‌های ارتباط غیرکلامی زن و مرد نامحرم دست یافت. توجه به این شاخص‌ها در ارتباط با نامحرم و ارائه سبک‌های ارتباطی صحیح موجب بهبود فرایند ارتباطات اجتماعی در جامعه خواهد شد. مهم‌ترین پرسش‌هایی که این نوشتار در پی پاسخ‌گویی به آن‌هاست این است که بر اساس شرع مقدس ارتباط غیرکلامی زن و مرد چگونه باید صورت گیرد؟ نگاه به نامحرم چه حکمی دارد؟ حدود پوشش بانوان در جامعه اسلامی باید چگونه باشد؟ نوشتار حاضر به دنبال آن است که به این سؤالات پاسخ دهد و برای پاسخ به سؤالات فوق بعد از پرداختن به مفهوم شناسی، شاخص‌های فقهی دین اسلام را در زمینه این ارتباط موردبررسی قرار داده است.

مفهوم شناسی موضوع تحقیق

نامحرم

نامحرم در اصطلاح فقهی هر بیننده بالغ و نیز نابالغ ممیز به جز شوهر و محارم است. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ص ۷۵-۸۰) محرم در اصطلاح، کسی است که از بستگان نزدیک محسوب می‌شود و ازدواج با او از نظر شرعی حرام و باطل است و در نگاه به او و تماس بدنی با او محدودیتی که

نسبت به سایر افراد هست، وجود ندارد و نامحرم کسی است که معاشرت با او دارای محدودیت‌های شرعی و عرفی است و ارتباط و نگاه کردن به او (به‌جز موارد استثناء) حرام و ازدواج با او حلال است. (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۲)

ارتباط

ارتباط از نظر لغوی به معانی متعددی همانند ربط دادن و بستن چیزی را با چیز دیگر، آگاه ساختن، انتقال دادن، مکالمه و مراوده داشتن بین افراد معنا شده است. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه ارتباط) ارتباط در اصطلاح به معنای انتقال پیام و اطلاعات از سوی فرستنده برای مخاطب است. (محسنیان راد، ۱۳۹۲، ص ۵۷)

شاخص

شاخص در لغت به معنای برجسته، ممتاز، الگو و سرمشق است. (فرهنگ معین، ذیل واژه شاخص) در تحقیقات اجتماعی و فرهنگی شاخص‌ها، معیارهایی هستند که رفتارها و ارزش‌های فرهنگی با آن‌ها سنجیده می‌شوند. (یوسف زاده، ۱۳۹۱، ص ۳۴) شاخص، ویژگی یا صفتی است که مطلوب شارع بوده و ما می‌توانیم آن را به مثابه نشانه‌ای برای امر معینی اخذ کنیم اعم از اینکه کیفی باشد یا کمی. (همان، ص ۳۶)

شاخص‌های ارتباط غیرکلامی با نامحرم

از آنجاکه ارتباطات انسانی در جوامع امروزی منحصر در ارتباط با جنس موافق نیست و بخشی از سبک زندگی ما در ارتباط غیرکلامی با غیر هم‌جنس شکل می‌گیرد؛ بنابراین احکام خاصی را از سوی دین اسلام می‌طلبند. (میرشاه جعفری و همکاران، ۱۳۸۹) افراد در ارتباط با یکدیگر اگرچه ظاهراً فقط از کلام استفاده می‌کنند؛ اما عملاً راههای ارتباطی دیگری نیز باز است؛ در ارتباط غیرکلامی، ارتباط از طریق کلیه محرک‌های بیرونی غیر از گفتار صورت می‌گیرد. (مهدی زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۰۴) مثلاً در همان لحظه برخی از مصادیق ارتباط غیر کلامی همچون حالات چهره، نحوه تماس چشمی، حالات نگاه، حرکات بدنی، ارتباط لمسی با مخاطب، مقدار پوشش و غیره

می‌تواند در ایجاد یک ارتباط مؤثر در ارتباطات دخیل باشند. (محسنیان راد، ۱۳۶۹، ص ۱۴۰) شاخص‌هایی که دین اسلام در این زمینه قرار داده بر مبنای اصل عدم مفسده و پیشگیری از وقوع در امر حرام است. برای داشتن ارتباطی صحیح و حاکم شدن روح عفاف در این گونه از ارتباطات، باید از ایجاد عواملی که باعث برهم خوردن آرامش روانی و به تبع آن از بین رفتن کرامت نفس می‌شود جلوگیری کرد. از میان شاخص‌های ارتباط غیرکلامی می‌توان امور زیر را برشمرد.

شاخص نگاه به نامحرم

نگاه، نقطه آغاز در ایجاد هر رابطه و در واقع آسان‌ترین راه ارتباط با دیگران است. در برقراری ارتباط بسته به اینکه با چه کسی و راجع به چه موضوعی سخن می‌گوییم، سطوح مختلفی از تماس چشمی را بروز می‌دهیم. حالات چشمی بیان‌کننده درون است و غالباً از دریچه نگاه نکات زیادی از احساسات دیگران بدست می‌آید. مثلاً نگاه معمولی و مداوم راه، نشانه محبت و دوستی و خیره شدن را گاهی نشانه خشم و خصومت و گاهی نشانه میل جنسی معنا کرده‌اند. (سالاری فر و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۳۰ و ۳۷) بزرگان دین با تمسک به آیات و روایات معصومین (علیهم السلام) به مسأله نگاه به نامحرم عنایت خاصی داشته و مؤمنان را از پیامدهای ناگوار نگاههای خیره و آلوده برحذر داشته‌اند؛ چرا که نگاه بد مقدمه گناه، و رها کردن آن زمینه را برای نفوذ شیطان آماده کرده و مفساد بعدی را به همراه خواهد داشت. با توجه به اینکه این نوشتار به بررسی ارتباط غیرکلامی زن و مرد مسلمان پرداخته، پس منظور از زن در اینجا زن بالغ مسلمان و آزاد است.

۱. نگاه به نامحرم در قرآن

همانطور که بیان شد نگاه به نامحرم یکی از مصادیق ارتباط غیر کلامی است. آیات قرآن با تذکر در این امر سعی در پیشگیری از این نوع نگاه و بروز مفسادی بعدی دارد. اهمیت نگاه به حدی است که قرآن قبل از اینکه دستور به پوشش در برابر نامحرم دهد؛ ابتدا فرمان به کوتاه کردن نگاه می‌کند؛ چراکه قلب و روان انسان تحت تأثیر نگاه اوست. به همین جهت قرآن کنترل نگاه را عاملی برای دوری از گناه و نیز حفظ حیا و پاکدامنی می‌داند و به مؤمنان دستور داده که

چشم‌هایشان را بپوشانند. خداوند در یک دستورالعمل کلی به پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. و قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُهُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ... به مردان مؤمن بگو چشم‌های خود را از نگاه به نامحرمان فروگیرند و عفاف خود را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه‌تر است و خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است؛ و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش فروگیرند و شرمگاه خود نگه‌دارند و زینت‌های خود را جز آن مقدار که پیداست آشکار نکنند و مقنعه‌های خود را تا گریبان فروگذارند و زینت‌های خود را آشکار نکنند جز برای همسر خود و...» (نور/۳۱و۳۲)

واژه غض در آیه، به معنای کاهش دادن نگاه است؛ (راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۱۵) و اینکه زن و مرد باید چشم‌های خود را از محرمات بپوشانند. (حسینی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۵۹) خداوند در این آیات مؤمنین را به بستن چشم فرمان نداده؛ بلکه به کوتاه کردن و صرف نظر کردن از نگاه دستور داده و فرموده تا نگاه خود را از آنچه که نگاه کردن به آن روا نیست، بازدارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۱۰)

واژه عورت در لغت به اعضای از بدن گفته می‌شود که نگاه کردن به آن‌ها زشت است و انسان آن را از روی شرم و حیا می‌پوشاند. (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۳۷) پس هر چیزی که انسان آن را از روی شرم و حیا بپوشاند عورت است از جمله زنان که عورت محسوب می‌شوند؛ همان‌طور که در حدیث «الْمَرْأَةُ عِيٌّ وَ عَوْرَةٌ»، خودزن عورت شمرده شده است زیرا هرگاه ظاهر گردد حیا می‌کند و خود را می‌پوشاند. (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۱۶)

در معنای واژه حفظ فرج، به سند صحیح صدوق روایت کرده که از امام صادق(علیه‌السلام) درباره تفسیر آیه ۳۰ سوره نور که خداوند متعال زنان و مردان را امر فرموده چشم‌های خود را بپوشانند و فرج‌های خود را حفظ نمایند چیست؟ حضرت فرمودند: هر جا که در قرآن کلمه حفظ فرج، آمده، منظور از آن حفظ از زنا است؛ (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۹۹) جز در این دو آیه که به معنای حفظ نگاه است. (قمی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۱۵) سند این روایت بنا بر آنچه در کتاب روضه المتقین آمده صحیح می‌باشد. (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۹۴) خداوند در آیه اول از

مردان مؤمن خواسته که نگاهشان را حفظ کنند و پاکدامن باشند؛ در آیه بعد نیز عیناً همان تکلیف ترک نگاه برای زنان نیز ذکر شده است. واضح است که هدف از این دستورات رعایت مصالح بشر است و اگر گفته می‌شود که رعایت پوشش فقط وظیفه‌ای برای زن است به این خاطر است که ملاک آن در خصوص زن است؛ زیرا زن مظهر جمال است و تمایل به خودنمایی برای زن است؛ ولی مرد بیشتر تمایل به چشم‌چرانی دارد و قهراً به زن باید بگویند که خود را در معرض نمایش قرار مده و علت اینکه دستور پوشش برای مرد ذکر نشده به این خاطر است که معمولاً مرد در بیرون از خانه از زن پوشیده‌تر است. (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۴۷۶)

در این دو آیه نکات تفسیری مهمی در زمینه ارتباط رفتاری زن و مرد نامحرم مطرح است که به آن‌ها پرداخته شده است:

۱. هر مسلمان چه زن و چه مرد باید از چشم‌چرانی اجتناب کنند و عورت خود را از دیگران بپوشانند. علت اینکه چشم‌پوشی از نامحرم در آیه مقدم بر حفظ عورت شده این است که نگاه حرام، انگیزه شهوت و همچنین انگیزه برای اعمال نامشروع است. (حلی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۲۲)

۲. زنان باید در جامعه پوشش داشته باشند و حرام است که آرایش خود را آشکار سازند و در صدد تحریک نامحرمان برآیند.

۳. دو استثناء در آیه برای لزوم پوشش زن ذکر شده که یکی جمله ولا یبدن زینتهن الا ما ظهر منها، و دیگری ولا یبدن زینتهن الا لبعولتهن، است که نداشتن پوشش برای زن را نسبت مردان محرم تجویز می‌کند. (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۴۶۶)

بنابراین خداوند متعال در این آیات مؤمنان را امر به غض و چشم‌پوشی نموده و به جای اینکه از چشم‌چرانی نهی کند، امر به پوشیدن چشم‌کرده و فرقی ندارد آن امر این نهی را هم افاده می‌کند و چون مطلق است نگاه مرد به زن و زن به مرد نامحرم هر دو را شامل می‌شود.

۲. نگاه مرد به زن نامحرم در روایات

کوتاه کردن نگاه و صرف‌نظر کردن از نگاه‌های غیرضروری، از احکام شرعی مشترک میان زنان و

مردان است؛ آنچه حرام است نگاه طولانی و عمیق به نامحرم است که از محرمان است. پیشوایان دینی مسلمانان را از نگاه‌های پی‌درپی به بیگانه نهی نموده‌اند. بی‌تردید نگاه ناپاک یکی از علل برهم زدن آرامش روانی و سلامت نفس است. در روایتی در خصوص نگاه‌های مداوم به نامحرم، از کاهلی نقل شده که امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: *التَّظَرُّ بَعْدَ التَّظَرِّ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً*؛ نگاه بعد از نگاه، بذر شهوت را در دل انسان می‌کارد و همین برای او بس که نگاه‌کننده را مورد آزمایش قرار می‌دهد. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۹۲) بر طبق این روایت، نگاه‌های مداومی که از روی شهوت باشد حرام است؛ نه نگاهی که بدون قصد لذت و شهوت باشد؛ پس می‌توان گفت که نگاه اگر از روی شهوت و لذت نباشد حتی در دفعه دوم، نمی‌تواند حرمت نگاه را اثبات کند؛ بلکه نگاه اگر به قصد لذت باشد حتی برای دفعه اول نیز حرام است. (شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۷۹) راوی این حدیث (کاهلی) است که نامش عبدالله بن یحیی و از اصحاب امام صادق و امام کاظم (علیهماالسلام) بوده است؛ نجاشی رجال‌شناس معروف، در حق او می‌نویسد: وی فردی موجه و موثق بوده است؛ پس می‌توان گفت که این روایت از نظر سند و دلالت، روایت موثقی است و می‌توان به این روایت در زمینه نگاه بدون مفسده به نامحرم استناد کرد. (مکارم، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۶) آنچه از نظر اسلام ممنوع است اصل نگاه نیست؛ بلکه استمرار و ادامه نگاه به قصد لذت است که حرام است؛ چراکه نگاه مکرر باعث فساد و فحشا می‌شود. (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۰۳)

در حدیثی دیگر در این زمینه، پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه‌السلام) فرمودند: *يَا عَلِيُّ أَوَّلُ نَظَرٍ لَكَ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ لَا لَكَ*؛ اول نگاهی که می‌کنی برای توست و اشکالی ندارد و نگاه دوم بر ضد تو و به ضرر توست نه به نفع تو. (قمی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۹) در خصوص این حدیث، صاحب شرایع و علامه حلی گفته‌اند: این حدیث در مقام بیان حکم نگاه است و مفاد آن این است که نگاه اول جایز و نگاه دوم حرام است. (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۵۴۹)

مراد از نگاه حرام در روایات مذکور نگاه تحریک‌آمیز است؛ پس اگر انسان درجایی بداند یا احتمال دهد که با نگاه تحریک می‌شود، نگاه اول او برای انجام دادن کار شخصی‌اش جایز است؛

ولی نگاه دوم حرام است. به طور کلی می‌توان گفت که اگر پس از نگاه اتفاقی، که شیخ انصاری نیز قائل به جواز آن برای انجام کارهای شخصی است، تحریکی برای شخص حاصل شود؛ او مجاز به نگاه برای بار دوم نیست؛ زیرا اجازه شارع منحصر در نگاه اول است و شارع نگاه بعدی را به خاطر اینکه زمینه را برای گناه آماده می‌کند ممنوع کرده است. البته نگاه به قصد لذت و شهوت حتی برای بار اول هم جایز نیست. همچنین باید گفت که این بحث در غیر موارد اضطراری است؛ بنابراین در موارد اضطرار، نگاه کردن مجاز است هر چند متعدد باشد. (شیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۶۰۴) البته برخی از فقها میان نگاه اول و نگاه‌های بعدی فرق گذاشته‌اند؛ یعنی نگاه اول را مجاز شمرده ولی آن را مکروه می‌دانند؛ و بیش از یک نگاه را به سبب حرمت، منع کرده‌اند. از جمله محقق حلی در شرایع که می‌گوید: قاعده براین است که مرد نباید به هیچ وجه به زن نامحرم نگاه کند مگر که ضرورتی ایجاب کند و نگاه به وجه و کفین با وجود اینکه کراهت دارد برای یک بار مجاز است اما تکرار نگاه مجاز نیست. (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۱۳) همچنین شهید ثانی در مسالک معتقد است نگاه کردن مرد به وجه و کفین زن نامحرم برای اولین بار کراهت دارد ولی بیشتر از یک بار جایز نیست و همچنین این حکم در مورد زن نیز جریان دارد. (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۶) با توجه به مطالب فوق می‌توان به این حقیقت دست یافت که اسلام در پی آن است که از عوامل تحریک آتش شهوت زنان و مردان نامحرم نسبت به یکدیگر جلوگیری نموده و فضا را برای یک زندگی سالم و به دور از هرگونه آلودگی و گناه آماده سازد. ولی حقیقت این است که این حدیث در مقام توصیه ترک نگاه شهوانی و تلذذی است که قطعاً این نوع نگاه حرام است؛ بنابراین حدیث این مطلب را می‌خواهد بگوید که، وقتی کسی نگاهش به نامحرمی افتاد و اگر احیاناً قصد داشت که بار دوم هم به او نگاه کند و لذت ببرد نگاه اول چون تلذذ غیرعمدی است مانعی ندارد اما نگاه دوم چون به قصد لذت است جایز نیست و باید از آن پرهیز نمود. (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۵۴۹)

۳. عقل

حکم عقل به لزوم دفع مفسده، دلیل دیگری است که در این مسئله مطرح است. به حکم عقل

کاری که نظم اجتماع را مختل می‌کند و فساد ایجاد می‌کند و روابط انسانی را بر هم می‌زند، دفع آن لازم است. پس اگر در نگاه به نامحرم مفسده‌ای مترتب شود؛ به حکم عقل دفع آن لازم و واجب است. (همان، ج ۲، ص ۵۰۹)

۴. نگاه مرد به بدن زن نامحرم از دیدگاه فقیهان

از دیدگاه فقها، نگاه مرد به بدن زن نامحرم، غیر از وجه و کفین حتی اگر بدون لذت و شهوت باشد حرام است؛ و نگاه به وجه و کفین زن را اگر از روی لذت باشد؛ حرام است. (تبریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵۷) طباطبایی در عروه الوثقی می‌گوید: نگاه کردن مرد به زن نامحرم بدون ضرورت جایز نیست؛ و پوشاندن صورت و دودست برای زن لازم نیست؛ البته در صورتی که تلذذ و ریبه‌ای در کار نباشد. در اینجا یک قول است که بیان می‌کند نگاه اول به این دو محل برای مرد جایز است ولی تکرار نگاه جایز نیست و در اینجا قول به احتیاط دارند؛ مطلقاً چه ریبه و لذت در کار باشد یا نباشد چه یک با نگاه و چه تکرار نگاه (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۰۳) همچنین شیخ طوسی در مبسوط می‌گوید: «مرد نمی‌تواند بدون حاجت، به زن نامحرم نگاه کند. نگاه کردن مرد به قسمت‌هایی از بدن زن که عورت است حرام و به آن قسمت که عورت نیست یعنی چهره و دودست، مکروه است.» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۶۰) ریبه در اصطلاح فقهی، به خوف افتادن در فتنه و به آنچه با نامحرم در هنگام نگاه به او در ذهن خطور می‌کند از میل به بوسیدن، در آغوش گرفتن و همچنین نگاه کردن با لذت تفسیر شده است. (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۲۹)

۵. نگاه زن به مرد نامحرم از دیدگاه فقیهان

اصل اولی در حکم نگاه زن به مرد نامحرم، جواز است. این اصل در خصوص شرمگاه مرد و نیز نگاه شهوت‌آلود و مفسده‌انگیز استثناء شده است. برخی از متقدمین نگاه زن به هر قسمت بدن مرد، حتی دست و صورت را حرام شمرده‌اند؛ از جمله، شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۵۷) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ص ۹۹)، که قائل به حرمت مطلق نگاه زن به مرد هستند؛ از میان برخی از متأخرین نیز، صاحب حدائق (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۳، ص ۶۵) و شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۶۱) و صاحب ریاض قائل به حرمت نگاه زن به مرد هستند؛ حتی صاحب

ریاض ادعای اجماع بر این مطلب دارد. (حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۵۳) برخی از فقهای معاصر با اینکه معتقد به عدم جواز نگاه زن و مرد به یکدیگرند؛ نگاه عادی زن به مرد را همانند نگاه مرد به زن شمرده و دست و صورت را از حکم حرمت استثناء کرده‌اند. (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۳) ظاهر سخن علامه حلی نیز این است که نگاه زن به مرد جایز نیست؛ مگر نگاه به وجه و کفین که آن را جایز می‌داند؛ و نگاه زن به مرد را تنها در صورت نداشتن مفسده و خوف افتادن در گناه جایز شمرده‌اند. (حلی، ۱۳۸۸، ص ۵۷۳) اما در روایتی از امام موسی کاظم (علیه السلام) از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «اسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ ع فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ حَجَبْتِهِ وَ هُوَ لَا يَرَاكَ فَقَالَتْ ع إِنَّ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنَا أَرَاهُ وَ هُوَ يَشْمُ الرِّيحَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَشْهَدُ أَنَّكَ بَصُوعَةٌ مِنِّي؛ روزی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در حجره حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بودند، مردی کور وارد شد، حضرت فاطمه پنهان شد. چون مرد بیرون رفت، پیامبر فرمودند: چرا حجاب نمودی و حال آنکه تو را نمی‌بیند. حضرت جواب داد: اگر او مرا نمی‌بیند من او را می‌بینم و او بوی مرا می‌شنود. حضرت فرمود: شهادت می‌دهم بدرستی که تو پاره تن من هستی.» (اصفهانی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۱، ص ۳۸) در این روایت به دو دلیل می‌توان گفت که حضرت زهرا خود را از نامحرم پوشانند. یکی عفاف حضرت زهرا (سلام الله علیها) را نشان می‌دهد که به میزانی است که حتی در برابر مرد نابینا خود را می‌پوشانند؛ دیگر اینکه بنابر فرموده حضرت زهرا بدن زنها دارای رایحه ای است که نمی‌خواهند با باز کردن پوشش خود آن رایحه به مشام نامحرمی برسد. این روایت اوج عفاف حضرت زهرا (سلام الله علیها) را نشان می‌دهد؛ اما اینکه فقها حدی کمتر را برای زنان اجازه داده‌اند بدان خاطر است که کسی دچار عسر و حرج نشود و گرنه برای کسی که خواستار حفظ عفاف است می‌تواند همچون حضرت زهرا (سلام الله علیها) عمل کند.

۶. ادله حرمت نگاه زن به مرد

دلیل فقهایی که قائل به حرمت مطلق نگاه زن به مرد و یا حرمت نگاه به استثنای دست و صورت شده‌اند آیه قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ... است. وجه استدلال ایشان برای عموم حرمت، آن

است که زنان نیز مانند مردان فرمان به چشم‌پوشی از نگاه شده‌اند و معتقدند حذف متعلق نهی، دلالت بر عموم می‌کند؛ و قدر متیقن از آیه را، نهی از نگاه کردن زنان به مردان نامحرم دانسته‌اند و می‌گویند این حکم عام بوده، و حتی وجه و کفین مردان را هم شامل می‌شود. (مکارم، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۹) اما برخی دیگر از فقها در رد این نظریه قائل‌اند حذف متعلق نهی، دلالت بر عموم نمی‌کند و متعلق غض را در آیه منحصر در شرمگاه مرد دانسته‌اند؛ (ششیری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۵۴) دلیل دیگر ایشان بر حرمت این است که معتقدند: غض در آیه به معنای ترک نگاه است و این حکم عام بوده و شامل زن و مرد می‌شود؛ اما ابوالقاسم خوئی و آیه الله حکیم در رد این دلیل می‌گویند: غض در آیه به معنای کوتاه کردن نگاه و صرف نظر کردن از آن است و به معنای ترک نگاه نیست. (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۳۲، ص ۳۸) (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۲۵) افزون بر این بیان، حکم آیه عمومی است و واژه المؤمنات، که جمع همراه الف و لام است شامل زنان بینا و نابینا می‌شود؛ درحالی که زن نابینا در این زمینه تکلیفی ندارد؛ پس واژه غض به معنای انصراف از نگاه به مردها و طمع نکردن نسبت به آنهاست. (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۳۲، ص ۳۸)

شاخص تماس جسمی با نامحرم

یکی دیگر از شاخص‌های ارتباط غیرکلامی در جامعه، مصافحه است. مصافحه در لغت به معنای دست دادن با دیگری است. (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۲) دین اسلام برای اینکه فضای جامعه، فضایی پاک و سالم باشد، لمس بدن نامحرم را به هر شکلی که باشد حرام کرده است مگر در موارد ضرورت. وشکی نیست که حتی در صورتی که تلذذ و ریبه ای در کار نباشد مصافحه زن و مرد نامحرم جایز نیست؛ مگر در موارد ضرورت که باید حجابی حائل باشد؛ مانند دستکش (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۰۵) اما در مواردی که ضرورت ایجاب کند، نه تنها نگاه کردن به زن نامحرم جایز است بلکه حتی لمس کردن او نیز بدون اشکال است؛ مثل مواردی که زن نامحرمی توسط پزشک مرد معالجه شود، البته در صورتی که نیاز وی توسط پزشک زن برطرف نشود؛ بنابراین اگر پزشک مرد با نگاه بتواند زن را معالجه کند نباید دست به او بزند، و اگر با دست زدن بتواند زن را معالجه کند نباید او را نگاه کند. (امام خمینی، ۱۴۲۶، ص ۵۱)

۱. حرمت مصافحه با نامحرم در قرآن و روایات

در آیات ۳۱ و ۳۲ سوره مبارکه نور، خداوند متعال به زن و مرد فرمان می‌دهد که دیدگان خود را از نامحرم فروبندند و پاکدامنی پیشه کنند؛ بنابراین از این دو آیه رعایت عفت در روابط زن و مرد را می‌توان دریافت، بر این اساس همان‌گونه که نگاه به نامحرم از روی شهوت حرام شمرده شده، به طریق اولویت لمس بدن نامحرم حرام خواهد بود.

مصافحه با نامحرم در بسیاری از روایات مورد نهی قرار گرفته است. از جمله این روایت است: «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) لَا يَجِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَافِحَ الْمَرْأَةَ إِلَّا امْرَأَةً يَحْرُمُ عَلَيْهِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا أُخْتُ أَوْ بِنْتُ أَوْ عَمَّةٌ أَوْ خَالََةٌ أَوْ بِنْتُ أُخْتٍ أَوْ نَحْوَهَا وَ أَمَّا الْمَرْأَةُ الَّتِي يَجِلُّ لَهَا أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَلَا يُصَافِحُهَا إِلَّا مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ وَ لَا يَغْمِزُ كَفَّهَا؛ روایت صحیح سماعه بن مهران که می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره مصافحه زن و مرد سؤال نمودم. فرمودند: برای مرد حلال نیست با زن مصافحه کند مگر زنی که از محارم و ازدواج با او حرام باشد؛ همانند دختر، خواهر، عمه، خاله، دخترخواهر و مانند آن اما نباید با زنی که نامحرم است و ازدواج با وی حلال است مصافحه کند مگر از روی لباس و دست وی را نیز فشار ندهد. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۰۸)

در بررسی سند این روایت آورده شده که این حدیث از سماعه بن مهران می‌باشد که از شاگردان امام باقر و امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام) بوده و فردی امامی، ثقه، و مورد اعتماد ایشان بوده است. (میر جلیلی، ۱۳۹۶). همچنین علامه محمد باقر مجلسی در کتاب مرآة العقول گفته که این حدیث موثق است و اصحاب به آن عمل کرده اند. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۰، ص ۳۵۵) از این رو این حدیث قابل اعتماد می‌باشد. این روایت مصافحه با نامحرم را جایز ندانسته، زیرا مصافحه امری طرفینی است که با دست دادن دو نفر محقق می‌شود؛ لذا اگر برای یک طرف ممنوعیت داشته باشد برای طرف دیگر نیز ممنوع خواهد بود. با توجه به استثنایی که در آخر روایت ذکر شده معلوم می‌شود که این ممنوعیت به جهت لمس دست نامحرم است؛ چراکه دست دادن با نامحرم عنوان لمس دست را نیز دارد؛ پس هنگامی که ثابت شد دست دادن با نامحرم حرام است لمس دست نامحرم نیز که ملازم با دست دادن است حرام خواهد بود.

در روایت دیگری محمد بن سنان می گوید: حُرِّمَ النَّظَرُ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَ غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجَ إِلَى الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيْمَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَحْمَلُ...؛ امام رضا (علیه السلام) در جواب سؤالاتی که به من ارسال داشتند مرقوم فرمودند: نگاه کردن به موهای زنان مستور و زنان شوهر دار و غیر ایشان حرام است، زیرا این نگاه مرد را تحریک نموده و سبب ایجاد فساد و ارتکاب عمل حرام می شود. (قمی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۶۵) این روایت به طریق اولی بر حرام بودن لمس بدن نامحرم دلالت دارد چراکه امام رضا (علیه السلام) علت حرام بودن نگاه به نامحرم را تحریک و به فساد کشیده شدن مرد دانسته، پس واضح است که لمس بدن نامحرم به مراتب در به فساد کشاندن نامحرم شدیدتر از نگاه کردن به نامحرم پس به طریق اولی حرام خواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۸۳) در مجموع باید گفت که اسلام برای جلوگیری از ایجاد مفاسد احتمالی، تنها مصافحه هم جنسان را جایز شمرده و مصافحه با نامحرم را حرام شمرده است.

شاخص پوشش در ارتباط با نامحرم

یکی دیگر از مهم ترین شاخص‌ها در معاشرت غیر کلامی، پوشش در برابر نامحرم است. پوشش یکی از جنبه های زیبایی ظاهری است که ضمن حفظ انسان از گزند موجودات و حرارت و سرما، موجب زیبایی و پوشش بدن می شود. هر انسان عفیف و پاکدامنی از نمایان شدن بدن خود حیا می کند ولی از آنجا که زنان دارای ظرافت و زیبایی بیشتری نسبت به مردان هستند بر آنان لازم است که حجم بدن خود را از نامحرم بپوشانند. پوشش و حجاب مناسب، علاوه بر اینکه باعث افزایش آرامش روانی فرد می شود، سلامت روانی جامعه و حفظ حریم خانواده ها را به همراه خواهد داشت. از دیدگاه اسلام هیچ گونه تردیدی نیست که بر زن واجب است که پوشش داشته باشد. خداوند می فرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا؛ ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو جلبابهای خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند

بہتر است و خداوند همواره غفور و رحیم است. (احزاب/۵۹) این فرمان به خاطر ارزش والای زن است تا مورد طمع و تجاوز ناپاکان قرار نگیرد.

معنای جلباب

لغت‌شناسان و مفسران برای جلباب معانی متعددی ذکر کرده‌اند. از جمله: راغب که آن را پیراهن و روسری (راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۹۹) و طبرسی آن را روسری معنا کرده که زن هنگام خروج از منزل سرش را با آن می‌پوشاند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۷۸) در قاموس نیز آمده که جلباب، پیراهن گشادی است مثل ملحفه که زن لباس‌های خود را با آن می‌پوشاند. (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۱) پس جلباب، لباسی است سرتاسری که از روسری بزرگ‌تر و از چادر کوچک‌تر است که تمامی بدن را می‌پوشاند، به گونه‌ای که زیر گلو و سینه‌ها پیدا نباشد.

میان فقها در اصل وجوب پوشش برای زنان هیچ اختلافی وجود ندارند و این حکم مورد اجماع همه علما است. در آیاتی دیگر از قرآن نیز صراحتاً تأکید شده که زن باید بدن خود را از نامحرم بپوشاند؛ مانند آیات سوره نور که به آن اشاره شد. تعداد احادیث وارده در این زمینه، به حد تواتر رسیده و حکم عقل نیز بر این مطلب که کشف حجاب مستلزم مفاسد گوناگونی همچون از بین رفتن بنیان خانوادگی و ایجاد فسادهای فراوان در اجتماع می‌شود، قطعی است و دفع ضرر احتمالی عقلاً واجب است. (جعفریان، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۷۳۵) بنابراین شکی نیست که بر زن واجب است که بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ لیکن پوشاندن گردی صورت و دست‌ها تا میچ اگر به قصد نشان دادن به نامحرم نباشد لازم نیست؛ هر چند پوشاندن آن‌ها خوب است؛ و بنابر احتیاط پوشش زنان باید به گونه‌ای باشد که برجستگی قسمت‌های حساس بدن آنان نیز نمایان نباشد. (نجف‌آبادی، ۱۴۲۷، ص ۲۱۶) در حقیقت عدم توجه به فرامین اسلامی می‌تواند بستری برای ناامنی در جامعه اسلامی باشد بنابراین زن نباید بابت توجهی به پوشش خود زمینه را برای بهره‌گیری سوءاستفاده‌کنندگان فراهم آورد.

۱. حدود فقهی پوشش

فقها با وجود پاره‌ای از اختلافات در کم و کیف پوشش، هیچ اختلافی در اصل وجوب پوشش بر

بانوان در برابر مردان نامحرم ندارند؛ اما در اینکه آیا حکم حجاب شامل پوشاندن صورت و دست‌ها تا مچ می‌شود یا نه، در میان فقها سخن بسیار است. اکثر فقها معتقدند که پوشاندن وجه و کفین، از حکم حجاب مستثنا است، عده‌ای دیگر نیز فتوا به وجوب پوشاندن آن‌ها داده‌اند یا حداقل احتیاط می‌کنند؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۴۴۹) علامه حلی می‌گوید: بنابراین جماع علما، عورت زن عبارت است از همه بدن او که باید آن را بپوشاند، به جز چهره و دودست. (حلی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۴۶) البته آن دسته از فقها که پوشاندن این دو را واجب نمی‌دانند، عدم وجوب آن‌ها را مقید به صورتی می‌دانند که منشأ فساد نشود، وگرنه آن را واجب می‌دانند.

در آیه ۳۱ سوره نور، قرائنی بر استثنای پوشش وجه و کفین وجود دارد که به دو جمله از این آیه می‌توان استناد کرد. یکی جمله «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا؛ آنها نباید زینت خود را آشکار سازند جز آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است.» و دیگری جمله «وَلْيَضْرِبْنَ كُمْرَهُنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ؛ آن‌ها باید روسری‌های خود را بر سینه‌های خود بیفکنند.» می‌باشد. در جمله «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا، خداوند می‌فرماید: زنان باید زینت‌ها و مواضع آن را آشکار نسازند مگر آنچه از زینت که ظاهر است؛ مانند: انگشتر، و سرمه و خضاب، چون پنهان کردن آن‌ها مستلزم عسر و حرج است. پس در اینجا مستثنا از پوشاندن زینت از نامحرم، صورت و دو کف دست است. (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۲۳۲) استثناء زینت ظاهر در آیه فوق خواه به معنی محل زینت باشد، یا خود زینت دلیل روشنی بر این مطلب هست که پوشاندن صورت و کفین لازم نیست؛ همان‌طور که بسیاری از مفسران و عموم روایات، خضاب و سرمه و انگشتر و دستبند و مانند این‌ها را مصداق «إِلَّا مَا ظَهَرَ» دانسته‌اند؛ زیرا این‌ها زینت‌هایی هستند که مخصوص چهره و دودست می‌باشند پس پوشاندن آن‌ها واجب نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۴۵۰)

در روایت ابی‌الجارود از امام باقر(علیه‌السلام) آمده که در باره این بخش از سخن خداوند متعال در قرآن یعنی «فِي قَوْلِهِ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» فرمودند: «فِيهِ الْيَابُ وَ الْكُحْلُ وَ الْحَائِمُ وَ خِضَابُ الْكُفِّ وَ الْبِسْوَاؤُ...؛ زینت آشکار عبارت است از لباس، سرمه، انگشتر، حنای دست‌ها و النگو.» (اصفهانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰۱، ص ۳۳) بر اساس این روایت پوشاندن چهره و دست‌ها برای زن

واجب نیست؛ حتی آشکار بودن آرایش‌های معمولی مثل سرمه در چشم و حنا در دست اشکالی ندارد؛ چون پنهان کردن آن‌ها مستلزم عسرو حرج است. (کلاتری، ۱۳۹۱، ص ۵۰) پس در اینکه قسمتی از بدن زن در آیه استثنا شده تردیدی نیست و صراحت روایت هم به هیچ وجه قابل تردید نیست و می‌توان به ظهور آیه و روایت در این مسئله استناد کرد.

خمار در جمله *وَلْيَضْرِبْنَ خُفُّهُنَّ عَلَى جُجُوبِهِنَّ*، جامه‌ای است که زن سرخود را با آن می‌پوشاند، و اطراف آن را بر روی سینه‌اش آویزان می‌کند. کلمه (جیوب) نیز به معنای سینه است، و مفهومی این است که زنان باید اطراف روسری‌شان را بر روی سینه‌هایشان انداخته و آن را بپوشانند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۱۲) بنابراین پوشاندن گردن لازم است؛ و چون آیه در مقام بیان حدود پوشش است اگر پوشانیدن چهره هم لازم بود بیان می‌کرد. دیگر اینکه از ذکر کلمه خمار، در آیه می‌توان فهمید که زن باید روسری داشته باشد و واضح است که روسری اساساً برای پوشاندن سر قرار داده شده است، اما اینکه غیر از سر آیا قسمت دیگری را هم باید با روسری پوشانید یا نه؟ بستگی به بیان آن دارد و چون آیه فقط انداختن روسری در دو طرف گردن را بیان کرده معلوم می‌شود که همین مقدار واجب است و چون آیه در مقام بیان حدود پوشش است و به اصطلاح اصولیین اهمال در مقام بیان جایز نیست؛ پس می‌توان دریافت که پوشاندن چهره واجب نیست. (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۵۱۳)

دلیل دیگر در عدم وجوب پوشش وجه و کفین، سؤال و جواب‌هایی بوده است که در مسئله پوشش یا جواز نگاه میان مسلمانان و پیشوایان دین مطرح بوده است. در این سؤالات فقط به مسئله مو پرداخته شده و به مسئله (صورت) پرداخته نشده است؛ یعنی می‌توان دریافت که مسئله وجه و کفین مسئله‌ای بوده که نزد ایشان مسلم بوده است و نیازی به سؤال در این زمینه نبوده است. (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۵۱۴) مثلاً یکی از این سؤالات در مورد حرمت نگاه به خواهرزن بوده که در روایتی آمده است: *سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَعْرِ امْرَأَتِهِ؟ فَقَالَ: لَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْقَوَاعِدِ. قُلْتُ لَهُ: احْتُ امْرَأَتِهِ وَ الْعَرَبِيَّةُ سَوَاءٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَمَا لِي مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِ مِنْهَا؟ فَقَالَ: شَعْرُهَا وَ ذِرَاعُهَا؛* احمد بن ابی نصر بزنطی می‌گوید از امام رضا (علیه‌السلام) سؤال کردم که آیا برای مرد جایز است که به موی خواهر زنش نگاه کند؟ فرمودند نه، مگر اینکه از زنان سالخورده باشد. گفتم

پس خواهرزن و بیگانه یکی است؟ فرمود بله. گفتم (در مورد سالخورده) چقدر برای من جایز است نگاه کنم؟ فرمود به موی او و ذراع (از انگشت تا آرنج) می‌توانی نگاه کنی. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۹۹) با توجه به این روایت می‌توان دریافت که سؤال فقط در خصوص موی زن نامحرم بوده است نه در مورد صورت، پس می‌توان فهمید که نپوشاندن صورت نزد طرفین امری مسلم بوده است.

نتیجه‌گیری

ارتباط زنان و مردان در جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به‌گونه‌ای که در آموزه‌های اسلامی فراوان به این موضوع پرداخته و حدود آن مشخص شده و این ارتباط را در محدوده شریعت و قانون، عملی و امکان‌پذیر کرده است. آن چیزی که در آموزه‌های دینی مورد تأکید قرار گرفته شیوه صحیح این ارتباط برای دستیابی به یک محیطی سالم و حضوری سازنده برای پیشرفت و تعالی فرد و جامعه است. نگاه‌های زن و مرد در محیط‌های مختلف اجتماع باید به‌گونه‌ای باشد که مفسده‌ای را به همراه نیاورد به‌نحوی که در حد ضرورت و نیاز باشد نه بیشتر از آن و اینکه مصافحه با نامحرم در جامعه اسلامی حرام است. در زمینه مسئله پوشش در اسلام تردیدی وجود ندارد که بر زن واجب است در برابر مردان بیگانه خود را بپوشاند و این مسئله جزء ضروریات دین اسلام و مورد اجماع همه علما است. در حقیقت اسلام با تقریر این احکام مراقبت کامل را در زمینه ارتباط زن و مرد به‌کاربرده و هیچ مانعی را برای بروز استعدادها و توانایی‌های زنان در اجتماع به وجود نیاورده؛ بلکه تعادل را در زمینه روابط زن و مرد در اجتماع برای داشتن رابطه‌ای سالم به وجود آورده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۱۰)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر.
۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۵)، کتاب النکاح، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول.
۳. تبریزی، جواد بن علی، بی تا، قم، استفتانات جدید، چاپ اول.
۴. جعفریان، رسول، (۱۴۲۸)، رسائل حجابیه، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ دوم.
۵. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل (ط - الحدیثه)، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول.
۶. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.
۷. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، (۱۴۰۴)، آیات الاحکام، تهران، انتشارات نوید، چاپ اول.
۸. حکیم، سید محسن طباطبایی، (۱۴۱۶)، مستمسک العروه الوثقی، قم، مؤسسه دارالتفسیر، چاپ اول.
۹. حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
۱۰. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۳۸۸)، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۱۱. (۱۴۱۴)، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.
۱۲. حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری، (۱۴۲۵)، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم، انتشارات مرتضوی، چاپ اول.

۱۳. حلی، مقداد بن عبد الله سیوری، بی تا، ترجمه بخشایشی، عبدالرحیم عقیقی، کنزالعرفان فی فقه القرآن، قم، انتشارات پاساژ قدس، چاپ اول.
۱۴. خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۶)، توضیح المسائل، بی جا، چاپ اول.
۱۵.، بی تا، تحریر الوسيلة، بی جا، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، (۱۴۱۸)، موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره)، چاپ اول.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۸. راغب اصفهانی، سید بن محمد، (۱۴۱۲)، المفردات فی الفاظ القرآن، بیروت، دارالعلم، چاپ اول.
۱۹. سالاری فر محمد رضا، محمد تقی تیبک، مسعود آذریجانی، محمد کویانی، سید مهدی موسوی اصل، اکبر عباسی، (۱۳۹۳)، روان شناسی اجتماعی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۰. شاه عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، (۱۳۶۳)، تهران، انتشارات کلینی.
۲۱. شبیری زنجانی، سید موسی، (۱۴۱۹)، کتاب النکاح، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
۲۴. طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶)، مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم.
۲۵. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.
۲۶. عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، چاپ اول.
۲۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، (۱۴۰۶)، اصفهان، کتابخانه امام امیر المومنین علی (علیه السلام).
۲۸. فیومی، احمد بن محمد، بی تا، مصباح المنیر، قم، منشورات الرضی، چاپ اول.

۲۹. قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۳۰. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۳۱.، (۱۳۸۶)، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول.
۳۲. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، (۱۴۰۶)، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبار.
۳۳. محسنیان راد، مهدی، (۱۳۶۹)، ارتباطات انسانی، تهران، انتشارات سروش صداوسیما، چاپ سوم.
۳۴.، (۱۳۹۲)، ارتباطات انسانی، تهران، انتشارات سروش صداوسیما، چاپ چهاردهم.
۳۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۴)، کتاب النکاح، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول.
۳۷.، (۱۴۲۵)، انوارالفقاهه، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۳۸. و همکاران، (۱۳۷۸)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. مهدی زاده، سجاد، (۱۳۹۴)، الگوی ارتباطات اسلامی مطلوب در فرهنگ اسلامی، فصلنامه پژوهشی دین و سیاست فرهنگی، شماره پنجم، ۹۹-۱۲۰.
۴۰. میر جلیلی، علی بن محمد، حسن رضایی هفتادار، سمیرا دهقان، آموزه های حدیثی، (۱۳۹۶)، شماره ۲، صفحات ۱۲۷ - ۱۴۴.
۴۱. میر شاه جعفری، ابراهیم، محمدجواد لیاقت دار، حمید مقامی و مهدی کریمی علویجه، (۱۳۸۹)، بررسی عوامل مؤثر بر ارتباط کلامی با رجوع به منابع و متون اسلامی. دو فصلنامه علمی پژوهشی تربیت اسلامی (۱۰): ص ۲۹-۴۴.
۴۲. نجف آبادی، حسین علی منتظری، (۱۴۲۷)، معارف و احکام بانوان، قم، انتشارات مبارک، چاپ دوم.

۴۳. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.

۴۴. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، (۱۴۰۹)، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.

۴۵. یوسف زاده، حسن، (۱۳۹۱)، شاخص‌های ارتباطات اجتماعی در جامعه اسلامی. تهران: مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری با همکاری پژوهشگاه بین‌المللی جامعه المصطفی (ص). چاپ اول.